

ماهنامه

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

بیش از یکماه است که سازمان امنیت کنفرانس مطبوعاتی بازداشت چندین ده نفر را رسماً اعلام نموده است. با اینکه سازمان امنیت خود آشکارا افراد بازداشت شده را بدو گروه مختلف تقسیم کرده، علت بازداشت برخی از آنها را شرکت در نقشه های توطئه آمیز و ماجرا

جویانه‌ی تیموریختیار اعلام میکند و بازداشت در حدود بیست نفر دیگر را تحت عنوان عضویت در حزب توده ایران توجیه مینماید معذالک نه تنها همه‌ی آنها را یکجا و ضمن صحنه سازی واحدی متهم میسازد بلکه تا کنون از انتشار نام و هویت اکثر بازداشت شدگان سر باز زده است. هدف سازمان امنیت از اختلاط نام حزب توده ایران با توطئه گری افراد منفوری چون تیموریختیار و ماجرا هائی که بنا به اعتراف صریح سخنگوی این سازمان جاسوسی کثراً ساخته و پرداخته‌ی عمال خود او بوده، عیان

است. در واقع سازمان امنیت با این صحنه سازی خواسته است بیک تیر دو نشان بزند. از طرفی سیاست ترقیخواهانه و دموکراتیک حزب توده ایران را که بر پایه‌ی تجمع و اتحاد توده های زحمتکش و مبارزه‌ی مشترک و متحد آنها بمنظور تأمین خواسته‌های دموکراتیک مردم ایران قرار گرفته و هر گونه عمل ماجرا جویانه و توطئه گرانه را مردود مینماید و هر گونه جلوه داده، آنرا خط مشی ماجرا جویانه و اغتشاش طلبانه معرفی نماید و از سوی دیگر خواسته است دنباله در صفحه ۷

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره چهاردهمین پلنوم کمیته مرکزی

یک پلنوم مهم که تصمیماتش در سر نوشت آتی حزب تأثیر جدی خواهد داشت

اخیراً چهاردهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران تشکیل شد. در این پلنوم سه نکته در دستور روز قرار داشت:

- ۱ - بررسی و تصویب سند تحلیل وضعیت سازمانی حزب؛
- ۲ - بررسی گزارش سیاسی هیئت اجراییه و تعیین وظایف مبرم حزب در این زمینه؛
- ۳ - انتخاب هیئت اجراییه و دبیران حزب.

۱ - در مورد نکته اول دستور جلسه پلنوم

چنانکه سابقاً ضمن اسنادیکه در باره پلنوم سیزدهم انتشار یافت با اطلاع رسیده است، یکسال پیش پلنوم کمیته مرکزی با توجه به برخی نقائص و معایب تشکیلاتی بویژه در مورد سازمان داخل کشور ضرور دانست که سند تحلیلی جامعی در باره وضع سازمانهای حزب ما در مجموع خود، تعیین نقائص مشخص امور سازمانی، ارائه شیوه های رفع این

نقائص و تعیین وظائف مبرم سازمانی ما در شرایط کنونی تدارک کنند. پلنوم سیزدهم تدارک این سند را به هیئت اجراییه احاله نمود. هیئت اجراییه برای تدارک این سند کمیسیونی معین کرد و بدین کمیسیون وظیفه داد وضع شعب کمیته مرکزی و دبیر خانه و فعالیت رهبری را مورد واریسی قرار دهد، تاریخچه فعالیت همه شعب کمیته مرکزی و رهبری را روشن نماید، نقائص کار را مطرح کند و پیشنهادهائی ارائه دهد. کمیسیون این وظیفه را اجراء کرد. هیئت اجراییه بر اساس واریسهای انجام شده، سند تحلیلی تفصیلی در باره وضع سازمانی حزب تدارک دید، ضمن بررسیها قرائن و شواهد متعددی دائر برخه برخی از عمال سازمان امنیت در تشکیلات حزبی در ایران بدست آمدنیز این مسئله واضح گردید که سازمانهای مزبور از جهت مشی سیاسی و بویژه از جهت مشی سازمانی، علیرغم تصریحات مکرر رهبری شیوه های ماجرا

جویانه ای که بکلی مابین خط مشی کمیته مرکزی است دنبال نموده اند. واریسها مسؤل لبت سنگین رفیق رادمش دبیر اول حزب و مسؤل کار سازمانی ما در ایران را بویژه در مورد عدم اجراء خط مشی سازمانی حزب دنباله در صفحه ۲

در سالی که گذشت

حوادث جهانی مهم سال گذشته نقش تاریخی سوسیالیسم را در صحنه بین المللی و در تحول جهان با درخشندگی بیشتری نشان میدهد.

برگزاری جشن های تاریخی صدمین سالگرد میلاد لنین نمودار درخشانی از اهمیت و عظمت جهانی اندیشه های لنین و پیشرفت پیروزمند مارکسیسم - لنینیسم در سراسر جهان بود. لنینیسم دستاورد بزرگ تمام جامعه ترقیخواه بشری است و بهین جهت سالگرد لنین بزرگ را صدها میلیون نفر در سراسر جهان جشن گرفتند و سال ۱۹۷۰ در تاریخ جهانی جنبش کارگری بعنوان سال لنین به ثبت رسیده است.

این سالگرد نمودار بارزی بود از همستگی انترناسیونالیستی احزاب مارکسیستی - لنینیستی و احترام عمیق و سپاسگزاری صادقانه زحمتکشان جهان نسبت به اتحاد شوروی و به حزب لنین بزرگ که راه جامعه بشری را بسوی سوسیالیسم گشود و هم اکنون پایگاه نیرومند و محور اساسی مبارزه جهانی علیه امپریالیسم، ارتجاع و جنگ است.

استراتژی جهانی امپریالیسم که لبه تیز آن متوجه کشورهای سوسیالیستی علیه جنبش کارگری و نهضت آزادیبخش ملی است در نتیجه سیاست خارجی بی خدشه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی که هدفش تحکیم دوستی و برادری اردو گیاه سوسیالیسم، پشتیبانی بی دریغ از جنبشهای

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران

به همه احزاب و سازمانهای دموکراتیک، و بهمه دموکراتهای سراسر جهان

کمیته مرکزی حزب توده ایران نامه سرگشاده ای خطاب به همه احزاب و سازمان های دموکراتیک و بهمه دموکراتهای جهان بمناسبت موج تازه تضییق و فشار علیه جنبش مپهن پرستانه و دموکراتیک در ایران ارسال داشته است. کمیته مرکزی در این نامه توقیف چهل تن در تهران، صد تن در آذربایجان (که ظاهراً برخی از آنان هم اکنون به اعدام محکوم گردیده اند) و چهار تن در دنباله در صفحه ۸

تصمیم دادستانی ارتش درباره غیر قانونی کردن کنفدراسیون ضد دموکراتیک و غیر قانونی است

اخیراً دادستان نظامی ارتش با متهم کردن کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به «فعالیت کمونیستی» این سازمان را مشمول قانون سیاه خرداد ۱۳۶۰ دانسته و بر این اساس آنرا غیر قانونی اعلام کرده و عضویت و فعالیت در آنرا جرم شناخته است. دنبال اعلام این دنباله در صفحه ۸

تلگراف تسلیت

کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان



رفقای گرامی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران با تأثر عمیق از خبر درگذشت رفیق هرمان ماترن، فرزند وفادار طبقه کارگر آلمان، شخصیت مبرز جنبش کارگری آلمان و جنبش بین المللی کارگری، عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان، رئیس کمیسیون تفتیش مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان و معاون رئیس مجلس ملی آلمان اطلاع حاصل کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران به بوروی سیاسی حزب سوسیالیست متحده آلمان از صمیم قلب تسلیت میگوید و تقاضا دارد تسلیت او به همه زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان و خانواده او ابلاغ شود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

آزادیبخش ملی، همزیستی مسالمت آمیز میان دولتتهائی که رژیم اجتماعی متفاوت دارند و حفظ بشریت از وقوع یک جنگ جهانی جدید است، بیش از پیش با عدم موفقیت و شکست مواجه میگردد.

سیر تکامل جهان در دوران ما حقانیت تاریخی و صحت کامل احکام و ارزشیهای دنباله در صفحه ۶

يك پلنوم مهم كه تصميماتش در سرنوشت آتی حزب تأثیر جدی خواهد داشت

اطلاعیه

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران با اطلاع همگان میرساند که: اطلاعیه‌ها، اعلامیه‌ها و استادی که از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران انتشار مییابد در «مردم» و یا در «دنیا» درج میشود و یا از «بیک ایران» پخش میگردد. هر گونه سندی که بنام کمیته مرکزی حزب توده ایران انتشار یابد، در صورتیکه در ارگانهای مطبوعاتی و تبلیغاتی حزب منعکس نگردد مربوط به کمیته مرکزی حزب توده ایران نیست.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۹

۳- در مورد نکته سوم دستور جلسه پلنوم

نکته سوم دستور جلسه انتخاب هیئت اجرایی نوین و دبیران حزب بود. در انتخاب هیئت اجرایی جدید پلنوم رهنمود مصرحی در سند سازمانی را مورد توجه قرار داد. در این سند گفته شده است که انتخاب هیئت اجرایی کمیته مرکزی در پلنوم دوازدهم گامی بجلو و در راه تأمین رهبری جمعی بود. ولی هیئت اجرایی منتخب پلنوم تنها بشوهد اجلاسهای گاه گاهی تشکیل میشود و برخی از اعضا آن با وظائف روزانه رهبری تماس نداشتند و عملاً نمیتوانستند وظائف مهم یک ارگان جمعی و ابرتلف را انجام دهند. لذا هیئت اجرایی جدید باید ارگانی باشد که پیوسته در عموم کارهای حزبی شرکت فعال و نظارت مستقیم داشته باشد و واقعاً بتواند وظائف اسانسانامه ای خویش عمل نماید.

بر اساس این رهنمود پلنوم هیئت اجرا- گیه ای مرکب از ۷ عضو اصلی و ۲ عضو مشاور انتخاب نمود. پلنوم رفیق ایرج اسکند- ری را بعنوان دبیر اول و رفیق کامبخش را به عنوان دبیر دوم حزب انتخاب کرد.

کلیه تصمیمات پلنوم چهاردهم طبق و با اکثریت سنگین آراء اتخاذ شد. پلنوم در سطح عالی اصولیت گذشت و توانست با وحدت نظر و قاطعیت وظائفي را که در برابر خود داشت حل کند. پلنوم ۱۴ میتواند چرخشی در حیات سیاسی و سازمانی حزب ما ایجاد کند. مسلماً پس از پلنوم چهارم حزب این مهمترین پلنوم کمیته مرکزی است که تصمیماتش در سرنوشت آتی حزب تأثیر جدی خواهد داشت.

پلنوم چهاردهم و تصمیمات آن حاکی از آنست که حزب توده ایران قادر است در برابر مشکلات و ناکامیها و تیرنگهای بفرنج طبقاتی تصمیم صحیح اتخاذ کند و از خود قابلیت حیات و نیروی پیکار جوئی نشان دهد.

ما از رفقای حزبی و همه دوستان و هوا- داران حزب میخواهیم تصمیمات این پلنوم را بررسی کنند و آنرا مورد پشتیبانی یکنواخت و قاطع خود قرار دهند. حزب برای سیر بسوی مرحله عالیتر از مبارزه سیاسی و ساز- مانی بیش از همیشه به پشتیبانی متحد اعضا و هواداران خود و همه زحمتمکشانش ایرانی نیازمند است. حزب توده ایران با خوش بینی با آینده میگردد و به پیروزی راه حق خود از همیشه مطمئنتر است.

کنونی نمیتوان مسائل دیگر را حل کرد. کمیته مرکزی موجود باید با اصولیت و از خود گذشتهگی و جسارت این وظیفه خطیر را انجام دهد.

منظور انجام تغییرات اساسی و جدی در کمیته مرکزی مقرر شد طی کمتر از یکسال آینده جلسه ذیصلاحیتی که نوع و ترکیب آنرا هیئت اجرایی منتخب معین خواهد کرد تشکیل شود.

پلنوم متذکر شد که رهبری حزب باید روش کار جمعی، اتخاذ تصمیم بر پایه تحلیل جامع کنکرت وضع، حفظ ابتکار در مقابله با حوادث و مسائل سیاسی و سازمانی، کار از روی نقشه و پیش بینی، و اجراء پاداش و کیفر حزبی، شیوه انتقاد از خود، شیوه واریسی تصمیمات اجرا شده را بموقع اجرا در آورد، انضباط و وحدت عمل را در صفوف حزب برقرار سازد، حزب را از عناصر مردد و بی انضباط و ناشایسته تصفیه کند، اعتبار نام حزب و عضویت حزب و رهبری را بالا برد.

۲- در مورد نکته دوم دستور جلسه پلنوم

نکته دوم دستور جلسه گزارش سیاسی هیئت اجرایی بود. هیئت اجرایی در گزارش مفصل خود مسائل حاد جهانی و ایران را طی تحلیل بسیطی مطرح ساخته بود. در اطراف گزارش سیاسی هیئت اجرایی بویژه در اطراف تجلیل ما از واقعیت کنونی کشور، سیاست اقتصادی، خارجی و داخلی دولت و وظائف مبرم سیاسی ما در شرایط مشخص کنونی بحث وسیع و جالبی انجام گرفت. پلنوم پس از این بحث گزارش سیاسی را در خطوط عمده آن مورد تأیید قرار داد ولی متذکر شد که گزارش باید تنقیح و تاخیص شود و در میان آن عمده از رفقای ذی صلاحیت حزبی که هیئت اجرایی معین خواهد کرد به بحث و شور گذاشته شود و پس از نتیجه گیری از بحث ها و اظهار نظرها سند بطور نهائی تنظیم و تنقیح شود و بعنوان سند کمیته مرکزی نشر یابد.

پلنوم تصریح کرد که حزب باید سیاست واقع بینانه عینی، اصولی و انقلابی خود را تنظیم کند و به بقایای چپ روی و سکتاریسم، روشهای احساساتی و منفی بافانه در سیاست و تبلیغات خود بطور قطعی خاتمه دهد. پلنوم متذکر گردید که بدون یک سیاست صحیح و واقع بینانه هیچ پیشرفتی در مبارزه حزب ممکن نیست. تنظیم یک سیاست صحیح مبرا از چپ روی و سکتاریسم و ماجراجوئی از سوی و راست روی و تسلیم طلبی از سوی دیگر وظیفه مبرم درجه اول حزب است.

پلنوم در عین حال ضرور دانست که برای تجربه اندوزی از فعالیت سیاسی و تبلیغاتی ما این فعالیت در گذشته مورد بررسی نقادانه قرار گیرد و سندی در این زمینه تنظیم و به پلنوم کمیته مرکزی تقدیم شود.

خویش تغییراتی وارد سازد. وی کوشید تحت عنوان اینکه گویا وضع عینی انقلابی هم اکنون در ایران فراهم و سرنگون ساختن رژیم در دستور روز قرار گرفته است حزب را برخلاف خط مشی صریح ارگانهای رهبری براه و روش ماجراجویانه بکشاند.

بدین منظور شخص مزبور علیرغم مشی سیاسی حزب و بدون کوچکترین اطلاع ارگانهای رهبری حزب ما پنهانی با تیمور بختیار وارد تماس و همکاری وسیع شد و بدینسان در پرووکاسیون بزرگی که از جانب سازمان امنیت برای بدنام ساختن حزب ما و کشاندن آن با اقدامات ماجراجویانه طرح و اجراء میشد شرکت جست. اقدامات ماجراجویانه و پرووکاتیف شخص مزبور که مسلماً مأموریت تخریبی معینی را در داخل شبکه سازمانی ما اجراء میکرده دارای دامنه وسیعی بود که هدف آن آلودن حزب توده ایران با یک سلسله حوادث متناهی با مصالح مردم ایران است. پلنوم متذکر شد که مراتب فوق مستو- لیت سنگینی را متوجه رفیق رادمش که سالیان دراز دبیر اول حزب و مسئول شعبه ایران بوده است میکند. لذا پلنوم با توجه به موارد متعدد نقض اصول کار جمعی و تشکیلا- تی که در گزارشهای هیئت اجرایی و مذا- کرات پلنوم در باره سند سازمانی تصریح شده، مجازاتی را که از طرف اجلاس سوم هیئت اجرایی در دوران بین دو پلنوم ۱۳ و ۱۴ در مورد رفیق رادمش معین شده است، یعنی سلب مسئولیت از رفیق رادمش بمقابله دبیر اول حزب و مسئول شعبه ایران را تأیید کرد. از آنجا که در پلنوم کمیته مرکزی نظراتی درباره ابقاء یا عدم ابقاء رفیق رادمش در ترکیب کمیته مرکزی مطرح شد، پلنوم به هیئت اجرایی اختیار داد که پس از بررسی و روشن شدن جوانب مختلف اقدامات پروو- کاتیف شخصی که سابقاً ذکر شد بویژه در رابطه اش با بختیار حدود مسئولیت رفیق رادمش را معین نموده تصمیم لازم اتخاذ کند و بتصوب نهائی کمیته مرکزی برساند.

پلنوم تصریح کرد که علت اساسی پیدایش وضعی که پیش آمده ضعف رهبری جمعی است که از پلنوم دهم پدید شد و مدت ۸ سال عملاً تمام امور حزبی را در دست سه تن اعضاء هیئت دبیران متمرکز ساخت. این امر بمحیط اغماض و ملاحظه کاری، تصمیمات و اقدامات انفرادی، ذهنیگری و عدم هشیاری میدان داده بهمین سبب پلنوم کمیته مرکزی در این زمینه نه تنها مسئولیت دو عضو دیگر هیئت دبیران بلکه مسئولیت خویش را نیز متذکر گردیده است.

یکی دیگر از نکات مهمی که بمناسبت بحث در باره سند سازمانی مطرح گردید ضرورت ایجاد تحول اساسی و جدی در رهبری حزب بود. پلنوم متذکر شد که بدون حل مسئله تحول در رهبری حزب که کماکان مسئله مرکزی و گرهی حزب است و بدون ایجاد یک رهبری فعال و متناسب با شرایط

نشان داد و بهمین جهت هیئت اجرایی کمیته مرکزی در اجلاس سه تیر ماه سال جاری تصمیم گرفت بر اساس اختیارات اسانسانامه ای خود از رفیق راد ماش دبیر اول حزب و مسئول کار سازمانی ما در داخل کشور سلب مسئولیت کند.

پلنوم چهاردهم بر اساس سند تحلیل سازمانی و گزارش کمیسیون واریسی منتخب پلنوم سیزدهم و گزارش هیئت اجرایی و پس از استماع توضیحات وسیع و مکرر رفیق رادمش باین نتیجه رسید که از مدتها قرائن و شواهد عدیده و اطلاعات مکفی در باره رخنه عمال ساواک در بخشی از سازمانهای ما در ایران وجود داشته است و موافق این اطلاعات از همان موقع میبایست اقدامات جدی برای تجدید نظر کلی در کار سازمانی ایران و حفظ رفقای که در زیر ضربت قرار داشتند بعمل آید ولی رفیق رادمش بعنوان مسئول کار سازمانی ما در ایران، کار سازمانی را بر پایه افراد مورد سوء ظن ادامه داد. فاکتورها که از آنست که شخصی که بدون موافقت و تأیید رهبری حزب عملاً بخشی از سازمانهای ایران را تحت کنترل خود در آورده در سالهای اخیر توانست اعتماد رفیق رادمش را بسوی خویش جلب کند و بر اساس این جلب اعتماد و پرا بدنبال مقاصد خویش بکشاند. رفیق رادمش دبیر اول حزب و مسئول شعبه ایران عملاً از اختیارات وسیعی برخوردار بود. وی با استفاده از اعتمادی که از گانهای رهبری حزب بمناسبت مقام دبیر اولی حزب و احراز مسئولیتهای عمده نسبت با او ابراز میداشتند بتدریج امور سازمانی را بنا کمایلات شخصی و تشخیص انفرادی خود اداره مینمود. بررسی نتایج فعالیت چندین ساله رفیق رادمش در امور مربوط به ایران حاکی از آنست که وی نتوانسته است از عهده مأموریت خطیر خود برآید. فعالیت عناصر مخرب و ماجراجو در سازمان تحت رهبری رفیق رادمش حاکی از آنست که وی فاقد هشیاری سیاسی است، به خطر دشمن کم بها میدهد و با وجود تجاربی که در باره نقش این قبیل عناصر مخرب در گذشته وجود داشته و بیدار باشهای پلنوم دهم حزب در این باره رفیق رادمش نتوانست تجربه لازم را بدست آورد. این فقدان هشیاری و آسوده خاطری قابل توجه نیست. بویژه آنکه در اثر این عدم هشیاری و آسوده خاطری فرصت های گرانبهای فوت شده، امکانات حزب مورد سوء استفاده قرار گرفته و عواقب سنگین منفی برای کار آتی ما پدید آمده است.

فاکتورها که کیست فریدیکه کنترل خود را عملاً بر واحد های حزبی ما در ایران مستقر نموده بود، نه تنها دستور های مکرر رهبری را در باره رعایت اکید اصل عدم تمرکز سازمانی رعایت نمینمود بلکه در صدد برآمده بود بانگاه مجمعی از واحد های تحت کنترل خود در رهبری حزب موافق میل و مقاصد

نمونه‌ای از غارت آشکار کنسر سیوم نفت

بمناسبت مذاکرات اخیر دولت ایران با کنسر سیوم نفت بار دیگر مسئله مکانیسم تعیین قیمت نفت هم در محافل داخلی و هم در محافل خارجی - و این بار بشکل وسیع تر - مطرح گردید. نخست وزیر هنگام تقدیم لایحه قرارداد الحاقی در مجلس گفت که «مبانی مورد عمل در قیمت گذاری و سطح قیمت‌های نفت را در خلیج فارس عادلانه و صحیح نماندیم و معتقد به یک تجدید نظر اساسی و منطقی در آن می باشیم.» در کنفرانس اوپک در ونزوئلا نیز مسئله افزایش قیمت نفت مورد بررسی مجدد قرار گرفت. توجه خاص به مسئله چگونگی تعیین قیمت نفت از آنجهت است که در واقع مکانیسم تعیین قیمت نفت یکی از زیربناهای ترین و در عین حال ظالمانه ترین اشکال غارتگری انحصارهای نفتی است. درست برای ناندن این غارت آشکار است که انحصارگران نفتی مسئله تعیین قیمت نفت را ظاهراً چنان بفرنج ساخته‌اند که برای مردم عادی درک مکانیسم این غارت فوق العاده مشکل و غالباً غیر ممکن است. ولی اگر برده این بفرنجی مصنوعی را بشکافیم واقعیتی که در زیر آن نهفته بسیار ساده است: غارت چندجانبه انحصارهای نفتی بزبان کشور های تولید کننده نفت.

غارت چند جانبه

در برابر خواست منطقی و عادلانه کشور های تولید کننده نفت مبنی بر افزایش قیمت نفت و اختصاص سهم بیشتری از این افزایش به این کشور ها انحصار های نفتی معمولاً اینطور استدلال میکنند که اولاً افزایش قیمت نفت موجب پائین آمدن مصرف نفت محصولات نفتی و در نتیجه در آمد نفتی کشور های تولید کننده میشود. ثانیاً افزایش قیمت به مصرف کننده تحمیل میشود و این حدی دارد. اینطور بنظر میرسد که گویا انحصار های نفتی از یکطرف دلشان بحال کشور های تولید کننده نفت و از طرف دیگر بحال مصرف کنندگان نفت مسوزد. این دروغ گوئی و سالوسی البته از مختصات انحصار های نفتی امپریالیستی است که برای سود جوئی خود از هیچ وسیله نامشروع و پلیدی ابا نداشتند. ولی واقعیت غیر از این است.

بهره برداری از نفت چهار مرحله اصلی دارد: استخراج - تصفیه - حمل و نقل - فروش. انحصار های نفتی معمولاً و مستقیم و غیر مستقیم تمام این مراحل را در اختیار خود دارند. یعنی نه فقط استخراج و تصفیه نفت در کشور های تولید کننده مستقیماً تحت تسلط آنهاست (و در سالهای اخیر میکوشند تا آنجا که ممکن است پالایشگاه های تصفیه نفت را نیز به کشورهای مترو پل انتقال دهند و از کشورهای تولید کننده نفت فقط نفت خام بخرند) بلکه شرکتهای حمل و نقل نفت و مراکز فروش نفت در کشورهای مصرف کننده نیز در اختیار

آنهاست. نتیجه اینکه مخارج ناشی از تصفیه و حمل و نقل و فروش نیز در عین اینکه به مصرف کننده تحمیل میشود سود آن مستقیماً بجیب شرکتهای نفتی و قسمتی از آنها بصورت مالیات بجیب دولتهای کشورهای مصرف کننده نفت میرود و از مجموعه اینها آنچه که سهم تولید کننده نفت یعنی کشور های نظیر ایران میشود، همان مبلغی است که معمولاً بابت خرید نفت خام آنها بر حسب قراردادهای ناعادلانه فقط قسمتی از آن - (که تا کنون حداکثر ۵۰ درصد بوده) پرداخته میشود. و اما مصرف نفت و محصولات نفتی همواره روبه افزایش است و افزایش قیمت‌ها تغییری در این افزایش نمانده است و اضافه‌ای هم که از این بابت مصرف کننده میردازد مستقیماً بجیب انحصار های نفتی میرود و آنها در این مورد هیچگونه ملاحظه‌ای جز تأمین منافع خود و حسابهای سودا گرانه خود ندارند. آماری که بدین مناسبت در سال گذشته از طرف اوپک انتشار یافته باندازه کافی گویاست.

آمار ها سخن میگویند

طبق آمار منتشره از طرف اوپک (بر مبنای قیمت سال ۱۹۶۷) قیمت یک بشکه نفت برای مصرف کننده ۱۰ دلار و ۷۴ سنت و سهم عوامل مختلف از این مبلغ بشرح زیر است:

هزینه تولید ۲۷ در صد، هزینه تصفیه ۳۳ در صد، هزینه حمل و نقل ۳ در صد، هزینه انبار و دلایلی و معاملات دست بدست ۲۶ در صد، سود کمپانی نفتی ۳ در صد مالیات و عوارض کشور مصرف کننده ۴۷ در صد، سهم کشور تولید کننده (مالیات و عوارض و دیگر حقوق) ۷۹ در صد. شایان ذکر است که بعد از ۱۹۶۷ تا کنون هزینه حمل و نقل تا سه برابر ترقی کرده و بهمان نسبت هم بر قیمت یک بشکه نفت برای مصرف کننده (یعنی بر ۱۰۷۴ دلار) افزوده شده است.

اگر توجه داشته باشیم که تصفیه نفت بطور عمده و حمل و نقل و توزیع نفت تماماً در دست کمپانیهای نفتی است آنوقت به این نتیجه میرسیم که از ۱۰۷۴ دلار قیمت یک بشکه نفت سهم کشور تولید کننده‌ای مانند ایران ۷۹ در صد یعنی فقط ۸ سنت است (یعنی یک دوازدهم قیمت واقعی نفتی که بدست مصرف کننده میرسد. بقیه یا بجیب انحصار های نفتی و یا بخزانهای کشورهای های مصرف کننده نفت میرود.

ولی غارت بهمینجا خاتمه نمی یابد. حتی از هزینه تولید هم که قسمت مهم آن در کشور تولید کننده بصرف میرسد کمپانیهای نفتی سود بیشتری می برند، زیرا دستمزد و خدمات در این کشور ها پائین است در حالیکه هزینه دستگاهها که از خارج وارد میشود و حقوق کارشناسان خارجی گران

دادرسی است یا بیدادگری؟

با اینکه قانون اساسی و قوانین داد رسی کیفری کشور ما از تکامل اوضاع جهان و ایران عقب مانده و بجای آنکه در آن تغییراتی در جهت بسط آزادی و تأمین هرچه بیشتر حقوق فردی و اجتماعی مردم داده شود در جهت ارتجاعی و سلب آزادیهای دموکراتیک مورد دستبرد و تغییر قرار گرفته، مع الوصف آنچه از آن باقیمانده نیز لگد کوب رژیم مطلقه است که حتی بقوانین ظالمانه خود پایبند نمیشود، قانون شکنی رژیم بخصوص در مواردیکه جنبه عقیدتی و سیاسی و اجتماعی دارند جزء خصائص لا ینفک حکومتی است که اکنون زبان توده های میلیونی مردم ایران را باستم استبدادی فردی بنام حکومت مشروطه بریده است و هر نوع اعتراضی را با حبس و زجر و شکنجه و اعدام خفه میکند. یک نظر بهمین قوانین موجود بیفکنیم و آنها را با اعمال دستگاههای باصلاح قضائی مقایسه کنیم تا معلوم شود که آنچه در کشور ما بنام دادرسی و قوانین کیفری اجرا میشود تا چه پایه شرم آور و نذرت انگیز است. اصل ۸ از متمم قانون اساسی میگوید: «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید.» اصل یازدهم قانون اساسی تصریح میکند که: «هیچکس را نمیتوان از محکمه ایگه باید در باره او حکم کند منصرف کرده مجبوراً به محکمه دیگر رجوع دهند» اصل ۲۷ بیان میکند که: «مناسبات راجعه بحقوق سیاسی مربوط بحاکم عدلیه است مگر در مواقیکه قانون استثنا نماید.» اصل ۷۶ اعلام میکند که: «انفکاد کلیه محاکمات عدلیه است مگر آنکه علنی بودن آن منحل نظم یا منافی عصمت باشد در این صورت لزوم اختفا را محکمه اعلام مینماید.» اصل ۷۹ میگوید: «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.» حکومت ایران قبول دارد که اعلامیه جهانی حقوق بشر بامضای او و تصویب مجلس ایران رسیده است و جنبه قانونی دارد و لذا باید مواد ذیل را از اعلا میه حقوق بشر به اصول فوق افزود: «احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات و یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.» (ماده پنجم از اعلامیه جهانی حقوق بشر) ماده نهم این اعلامیه میگوید: «احدی نباید خود سرانه توقیف، حبس یا تبعید شود.» ماده دهم تصریح میکند که: «هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعواش به وسیله داد گاه مستقل و بیطرف منصفانه و علناً رسیدگی شود.» ماده یازدهم در بند یک میگوید: «هر کس به بزه کاری متهم شده باشد بیگناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمینات لازم برای دفاع او تأمین شده

روشنفکران ایران از دیدگاه آرایشگران رژیم

دو روزنامه نگار مجاز دردوران اختناق افکار و ترور عقاید، دو مبلغ رژیم متکی بر سر نیزه و شکنجه و زندان در مسئله روشنفکران اختلاف نظر پیدا کرده اند: یکی اعتراف میکند که روشنفکران « آنچنانکه انتظار می رود نیرو و قدرت خود را برای پیش بردن انقلاب کنونی متمرکز نکرده اند. گوئی خود را دخیل و شریک در این انقلاب نمیدانند » دیگری مدعی است که روشنفکران « در نقش منادی و نیروی جاری انقلاب اجتماعی، همه جا احساس مسئولیت و احساس وظیفه میکنند ». یکی خود را کاشف بی نظرو طرح کننده خبر اندیش مسئله روشنفکران جلوه میدهد و دیگری او را معرض سود جوئی معرفی میکند که برای « پسند خاطر خارجی » به « مسأله سازی » در باره روشنفکران پرداخته است.

انگیزه شخصی و نیت فردی این دو نویسنده در طرح مسائلی از اینگونه هر چه باشد هدف اجتماعی آنان در آخرین تحویل یکی است و آن عبارتست از پرده پوشی واقعیت ها و آرایش رژیم موجود.

هر دو نویسنده در یک مسئله وحدت نظر دارند و آن بیدید آمدن تحول انقلابی در تمام شئون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور. یکی از « واقعیت و عظمت انقلاب کنونی اجتماع » ایران سخن میراند و دیگری درباره « انقلاب و دگرگونی واقعی اجتماعی » در ایران قلمفرسایی میکند. ولی هیچک از آنان محتوی و ماهیت تحولات را که بهر حال انجام گرفته، مضمون طبقاتی، میزان پیگیری و هدف نهایی آنرا مطرح نمیسازند. در صورتیکه فقط در پرتو ارزیابی علمی و واقع بینانه این مسائل بنیادی میتوان به تمام مسائل دیگر و از جمله به مسئله روشنفکران پاسخ صحیح و علمی داد.

آیا در ایران تحول و دگرگونی انجام میگردد؟ تنها کسانی که واقعیت ها را نادیده میگیرند و یا آنرا تحریف میکنند میتوانند منکر این تحولات و دگرگونی ها گردند. این تحول و دگرگونی در چه جهتی انجام میگردد؟ فقط چگونگی پاسخ باین سؤال میتواند موضعگیری نیروهای اجتماعی و نیت ماهیت واقعی روشنفکران پژوهنده را آشکار سازد.

این دگرگونی و تحول در جهت بسط و تعمیق مناسبات سرمایه داری، آنهم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم انجام میگردد. وجود پدیده ها و گرایش های متضاد در این پروسه بفرنج نمیتواند و نباید آنچه را که عمده و شاخص است از دیده ها پنهان دارد. سرمایه داری آن واقعیتی است که در ایران راه میگذارد و رژیم کنونی و دستگاه های تبلیغاتی و آرایشگران آن نمیخواهند این واقعیت را بر زبان آورند. اگر نویسنده اول ماهیت و سمت این تحولات را زیر

مفهوم کلی « انقلاب » پنهان ندارد و اشیاء و پدیده ها را بنام خود بخواند در اینصورت در برابر این سؤال قرار نخواهد گرفت که « چرا این دگرگونیهای عظیم و این آرزو های برآورده شده همه روشنفکران راضی و امیدوار نمیکند و آنها را به پیکار و تلاش نمیکشاند » و برای نویسنده دوم نیز این امکان پدید نخواهد آمد که مدعی شود « انقلاب با منشور خود به همه این « چرا ها » پاسخ داده است و دیگر « چرا » بی باقی نمانده است ». سرمایه داری چنان بدنام و بی اعتبار شده است که حتی مدافعان آن نیز از اعلام پیوند مسالمتی خود با این نظام پیوسیده پرهیز دارند.

ولی روشنفکران آگاه که به ماهیت « انقلاب » ایران پی برده اند، بر خلاف آرایشگران رژیم، عظمتی برای این دگرگونیها قائل نیستند و آرزوهای خود را بر آورده نمیشمارند. مردم ایران برای آن مبارزه نکردند که سرنوشت نفت ملی شده خود را دوباره بدست انحصارهای نفتی بسپارند، دهقانان ایران برای آن مبارزه نکردند که شیوه استثمار سرمایه داری را جانشین استثمار فئودالی و نیمه فئودالی سازند، کارگران ایران برای آن مبارزه نکردند که بر شدت استثمار آنان بیش از پیش افزوده شود، زنان ایران برای آن مبارزه نکردند که برای شرکت ظاهری در انتخابات فرمایشی حق صوری بدست آورند، انتخاباتی که مقامات دولتی دیروز مخفیانه آنرا کارگردانی میکردند و امروز همان مقامات با استفاده از احزاب دولتی آشکارا باین عمل میپردازند. تحولاتی که بدست رژیم انجام میگردد، در بهترین حالات میتواند موجبات رشد نسبی نیروهای مولده رادر وابستگی با انحصارهای امپریالیستی فراهم آورد و به وسعت و عمق مناسبات تولید سرمایه داری در ایران بیافزاید. ولی حتی توسعه مناسبات تولید سرمایه داری بمثابه زیربنای اقتصادی جامعه بعلت تسلط حکومت فردی و فقدان آزادی و دمکراسی خاص جامعه سرمایه داری، با رو بنای سیاسی مسخ شده جامعه ما تعارض پیدا میکند و بر خلاف ادعای نویسنده دوم « چرا » های تازه ای مطرح میسازد که پاسخ هیئت حاکمه باین چرا ها چیزی جز ترور و زندان و اعدام نیست. تا زمانی که تحولی اینگونه در جریان است هیچ مرجعی به « تجهیز روحی و معنوی » روشنفکران قادر نخواهد بود. علت « دلسردی » روشنفکران را نه در میان خود روشنفکران، بلکه در دستگاه حاکمه کنونی باید جستجو نمود.

علاوه بر این، مگر فقط روشنفکران هستند که خود را « دخیل و شریک » در این تحولات نمی بینند؟ اگر ماهیت تحولات ایران را آنگونه که هست ارزیابی کنیم، بجای مسئله خاص روشنفکران با مسئله عام

زحمتکشان روبرو خواهیم شد. نویسنده ای که مسئله محدود « پراکندگی روشنفکران » را پیش میکشد از موضع خاص روشنفکرانه خود مسئله را چنین جلوه میدهد که گویا کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان، بر خلاف روشنفکران شیفته این تحولات هستند و آنها را اکسیر تمام دردها میدانند. نویسنده دیگر در این مورد صراحت بیشتر از خود نشان میدهد و مدعی میشود که « نه تنها روشنفکران، بلکه کارگر و دهقان ایرانی نیز یک پارچه و متحد هدفهای انقلابی را پیش میبرند ».

واقعیت آنست که اگر تحولات ایران در جهت بسط مناسبات سرمایه داری وابسته بامپریالیسم انجام میگردد و دمکراسی و آزادی مردم پایمال میشود، نه کارگران و کشاورزان و نه روشنفکرانی که پیوند خود را با مصالح ملی و منافع زحمتکشان حفظ کرده اند، نمیتوانند شیفته این تحولات گردند و در راه آن از جان و دل بکوشند. مگر تظاهرات و اعتصابات و هیجانات کوچک و بزرگ که پیوسته در این یا آن گوشه کشور روی میدهد، مگر باز داشت ها، سرکوب ها، دادگاهها، زندانها که همزاد رژیم های ضد ملی و ضد دمکراتیک است نشانه آن نیست که توده های مردم ورژیم حاکم هدف های متضاد و راه های متفاوت دارند؟

تحولات و دگرگونی های کنونی نمیتواند تضاد های اجتماعی را حل کند و از این راه توده های زحمتکش و از جمله روشنفکران را بسوی خود جاب نماید. اگر هم این تحولات تضاد های معینی را از میان بردارد، تضاد دیگری را جانشین آن میسازد. تحول در جهت سرمایه داری نه فقط تضاد ها را حل نمیکند، بلکه آنها را برای قشر های معینی نظیر روشنفکران عریان تر و محسوس تر میسازد و باینجهت قشر های وسیعتر و از جمله توده های روشنفکران را که زمانی از امتیازات خاص برخوردار بودند و اینک با بسط دامنه سرمایه داری شرایط کار و زندگیشان بیشتر به شرایط کار و زندگی طبقه کارگر نزدیک میشود به مبارزه میکشاند. ناراضی و « دلسردی » خاص روشنفکران نیست، بلکه اکثریت قاطع مردم ایران در آن « دخیل و شریک » هستند. این واقعیتی است که هر دو نویسنده آگاهانه نادیده میگیرند.

معضل روشنفکران برای رژیم حاکم در این نیست که این روشنفکران از اجرای طرح ها و برنامه ها و این قبیل امور سرباز میزنند و یا در این موارد از خود دلسردی نشان میدهند. روشنفکران نیز مانند سایر زحمتکشان ایران، اگر دستگاه حاکمه بتواند آنها را از لحاظ کار و شغل تأمین کند، به پیشواز این کار و شغل خواهند رفت. ولی این امر هرگز بمعنای تأیید رژیم و پشتیبانی از « منویات » نبوده بلکه صرفاً بمنظور تأمین معیشت و گذران زندگی است. دشواری رژیم نیز از همین جا ناشی میشود. رژیم کنونی با وجود تمام تبلیغات و فشارها و تفتیقات نه فقط روشنفکران بلکه هیچک از

طبقات و قشرهای زحمتکش را نتوانسته است با سیستم خود پیوند دهد و آنها را یار و پشتیبان خود سازد.

ناراضی و دلسردی زحمتکشان و از جمله روشنفکران نیز از این جا ناشی نمیشود که آنها را در انجام کارها شرکت نمیدهند. بلکه ناراضی آنان در اینست که در اتخاذ تصمیم و تعیین سرنوشت خویش آزاد نیستند. اگر این دو نویسنده بمثابه نمایندگان مجاز رکن چهارم مشروطیت تعطیل شده نیز مانند ارکان مقننه و مجریه و قضائیه وظیفه خویش را فقط در اجرای کور کورانه « منویات » میدانند و در این عرصه به رقابت بر میخیزند، توده ها و روشنفکران آگاه چنین تهمیدی نسپرده اند و خود را مجریان بلا ازاده و پشتیبانان سوگند خورده این دستگاه نمیدانند.

مردم ایران طالب آزادی و دمکراسی هستند. مردم ایران خواستار ایجاد چنان شرایطی هستند که بیان آزاد عقاید و اتخاذ بی هراس تصمیم را برای آنان تأمین نماید.

برای مردم ایران هر نوع تحول و هر نوع شرکیتی مطرح نیست، بلکه تحول بنیادی بسود اکثریت مردم و شرکت توده ها در اتخاذ تصمیم و اجرای این تصمیمات هدف آنان است، آن چیزیکه برای هیچک از این نویسندگان مطرح نیست. مردم ایران و روشنفکران آگاه کشور، بر خلاف این نویسندگان مجاز که با سیستم موجود پیوند خورده و در آن مستحیل شده اند، آرزو های والاتر و آرمان های عالیتری دارند و بخاطر تحقق این آرزو ها و آرمان های پیوسته در پیکار و تلاشند. و اگر امروز این پیکار ضعیف و پراکنده است، فردا بی شک نیرومند تر و متحد تر خواهد شد.

مسعود

هموطنان عزیز!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو بیک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکتوبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034

**10028 Stockholm 49
Sweden**

شماره حساب بانکی بیک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشخ زیر تغییر یافته است:

**Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman**

آگهی

جلد اول (قسمت دوم) از آثار منتخبه لنین منتشر شد. بهای ۳۰۰ ریال

اعتبارات کشاورزی در خدمت

چه کسانی است ؟

در نخستین سالهای اجرای اصلاحات ارضی، اعتبارات کشاورزی بطور عمدۀ اختصاص به وامهای کوچک دهقانی داشت. ولی سپس سیاست دولت در کشاورزی تغییر کرد و بجای حمایت از تولید کنندگان کوچک، ایجاد تقویت و بسط واحدهای بزرگ کشاورزی و دامپروری مورد نظر قرار گرفت. ریاحی وزیر کشاورزی وقت رسماً اعلام داشت که: « سیاست اعتباراتی بانک کشاورزی تغییر خواهد کرد بطوریکه بانک بتدریج وامهای کوچک و کوتاه مدت را متوقف خواهد نمود و در آینده با شرکتهای سازمانها و طرحها سر و کار خواهد داشت. » با تغییر سیاست اعتباراتی، حواله دهقانان به شرکتهای تعاونی روستایی داده شد که نوپا، کم بضاعت و فاقد امکانات مادی و معنوی لازم برای رساندن یرای دهقانان بودند. در عوض صندوق توسعه کشاورزی تشکیل گردید و بخش قابل ملاحظه ای از اعتبارات بانک کشاورزی و سازمان برنامه بدن تخصیص داده شد تا وامهای کلان شرکتهای سهامی زراعی (مرکب از دهقانان و مالکان) و سرمایه گذاری در واحدهای کشت و صنعت (مرکب از سرمایه گذاران خصوصی خارجی و داخلی) را تأمین کند. اکنون که درست ۵ سال از آن تاریخ میگذرد، طرح بیجان تغییر سیاست اعتباراتی دولت، جاندار و فعال در عرصه روستا برگرده تولید کنندگان کوچک تازبانۀ میگوید.

وجه در سطح رفع نیازمندیهای دهقانان نیستند امریست که جملگی برآیند. ولی راه علاج آن نیست که جلوی گسترش آنها سد شود. بلکه علاج تقویت مادی و معنوی آنهاست که دولت اگر میخواست تمام امکانات لازم را در اختیار داشت و دارد. بموجب آمار رسمی طی ۷ سال یعنی از سال ۱۳۴۲ تا پایان سال ۱۳۴۸، مجموعاً فقط مبلغ ۲۱ میلیارد ریال از طریق شرکتهای تعاون روستایی به یک میلیون و چهار صد هزار نفر دهقان عضو وام داده شده یعنی بطور متوسط بهر عضو طی یکسال ۲۱۰ تومان وام پرداخت شده که روشن است با نیازمندیهای فراوان دهقانان مطابقتی ندارد. در عوض مثلاً صندوق توسعه کشاورزی که از عمر فعالیت عملی آن چند سالی نمیگذرد و امها و اعتبارات هنگفتی به سرمایه گذاران خصوصی داخلی و خارجی داده است فقط در یکساله ۱۳۴۸ صندوق توسعه کشاورزی برای اجرای ۲۱ طرح ۳۶۲ میلیون ریال و در ۹ ماهه سال ۱۳۴۹ مبلغ سیصد میلیون ریال وام پرداخت کرده است. برای تأمین وام به شرکتهای سهامی زراعی و تعاونی روستایی، ۲۰۰ میلیون ریال از اعتبارات برنامه چهارم اختصاص یافت و برای برآورد انداختن واحدهای کشت و صنعت نیز در برنامه چهارم ۱۵ میلیارد ریال اعتبار در نظر گرفته شده در حالیکه دولت خود میتوانست در زمینهای بارور زیر سدها و واحدهای بزرگ دولتی بوجود آورد و احتیاجی به واگذاری وقت و مجانی این زمینها به انحصارات امپریالیستی نبود.

پرداخت وامهای کلان به سرمایه گذاران خصوصی داخلی و خارجی در شرایطی انجام میگردد که بخش عمده ای از دهقانان امکان دریافت هیچگونه کمکی را از دولت ندارند و مانند گذشته چنگال سلف خران و رباخواران گلویشان را میفشارد و روستائیان نمیی دیگر از دهات کشور که در منطقه عمل شرکتهای تعاونی روستایی قرار دارند چنان که در بالا نشان داده شد، طی یکسال صد تا دویست تومان به آنها وام داده میشود و مانده نیازمندیهای خود را میبایست چور گذشته از طریق نزول خواران رفع کنند امری که مسئولین امور خود بارها بدان اعتراف کرده اند. فقر دهقانان بجهدی است که هیچ حجابی قادر به استتار آن نیست. استاندار سیستان و بلوچستان اعلام میکند که دهقانان این استان ۲۲۰ میلیون ریال بانک کشاورزی مقروض اند که قادر به پرداخت آن نیستند. منتهی «مراحم» شهبانورا بر

میکشد که دستور داده این بدهی سنگین بعد از ده سال «قسط بندی» شود تا دهقانان بتوانند مجدداً وام دریافت دارند. در سالهای اخیر کشاورزی بجانهای رنج دیده، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم وضع اعتباری دچار شده که مخالفت آشکارانه

عده ای از مسئولان امور اقتصادی را با سیاست کشاورزی دولت برانگیخته است. انتشار گزارش بانک مرکزی ایران مربوط به سال ۱۳۴۸ که نشان میدهد رشد بخش کشاورزی (۱۷ درصد) از رشد پیش بینی شده در

برنامه چهارم (۴٫۴ درصد) به مراتب عقب مانده سر و صداهائی را موجب شده است. تهران اکنون میست اعلام خطر میکند که: «وضع کشاورزی ایران در خور توجه خاص و فوری است.» این مجله مینویسد: «رشد ۱۷ درصد در صد میرساند که تولیدات کشاورزی و رشد این بخش حتی جبران افزایش جمعیت را که بیش از ۲۷ درصد است ننموده، در حالیکه سال ۱۳۴۸ از لحاظ کشاورزی جزو سالهای بد بشمار نمیرفت. تهران اکنون میست اضافه میکند: «باید گفت که سال ۱۳۴۹ وضع کشاورزی به مراتب بدتر خواهد شد.» و علت را در عدم حمایت دولت از مولدین داخلی میدانند. باز هم طبق نوشته این مجله چندی پیش کنفرانسی در سازمان برنامه تشکیل شد و عدم توجه دولت به کشاورزی سنتی و توجه بیحد به واحدهای کشت و صنعت مورد انتقاد گرفت.

دولت که تصور میکند مسئله کشاورزی را بدون دهقانان میتواند حل کند سخت در گمراهی است. مسئله مرکزی در شرایط کنونی روستای ایران، باید حمایت مادی و معنوی از دهقانان باشد و اینکار بخوبی از دست میماند. این شرکتهای که اکنون در واقع امر کاریکاتوری بیش نیستند باید با کمک همه جانبه دولت، به شرکتهای تعاونی واقعی که هم تولید را سازمان دهند و هم بازار مصرف و فروش را تأمین کنند تبدیل شوند. کمک دولت باید بنیه مالی این شرکتهای را چنان تقویت کند که بتوانند کمکههای ضروری مادی را به دهقانان برسانند و روشهای ابتدائی بهره برداری از زمین را به تکنیک مدرن کشت مبدل سازند. سرمایه کنونی شرکت های تعاونی که بطور عمده حاصل جمع سرمایه گذاری ناچیز خود دهقانان است قادر نیست برای منطقه عمل این شرکتهای کمتراکتور تهیه کند تا چه رسد که وظایف گسترده و متنوع یک شرکت تعاونی واقعی را جامه عمل پوشد.

باید به کمک دهقانان بی چیز شتافت که در چنین پرداخت مال الاجاره، قسط زمین، آبها، حق عضویت اجباری در حزب دولتی ایران نوین گرفتارند. باید شرکتهای تعاونی روستایی را در سراسر روستاهای ایران بسط داد و از طریق حمایت مالی و معنوی این شرکتهای زیر بال و پر دهقانان را گرفت و کشاورزی را از آشفتهگی کنونی نجات داد.

مینو
قابل توجه خوانندگان گرامی
برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه
بجانب رنج دیده، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم
وضع اعتباری دچار شده که مخالفت آشکارانه

«نشریات توده»

با بقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

- ۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.
- ۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.
- ۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمک کنند.
- ۴) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بهما اطلاع دهند.
- ۵) کتب زیر تمام شده است از تقاضای ارسال آن خودداری فرمایند:

منتخبات لنین، دولت و انقلاب، لودویگ فوریباخ، حقل در تعیین سرنوشت، سخنرانی لنین در دومین کنگره کمونیستهای خاور زمین، گئومات و آخرین دفاع روزبه.

بها	نام نشریه
۱۰ ریال	ماهنامه مردم
» ۴۰	مجله دنیا
» ۲۰	مجله مسائل بین المللی
» ۴۰	سرمایه جزوه ۳ و ۴ - هر جزوه ۴۰
» ۸۰	انقلاب اکبر و ایران
» ۲۰	برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
» ۲۰	اصول فلسفه مارکسیسم
» ۴۰	یادداشتهای فلسفی و اجتماعی
» ۴۰	هیجدهم برومر لوئی بناپارت
» ۱۰	خان و دیگران
» ۲۰	یادنامه شهیدان
» ۱۰	رژیم ترور و اختناق
» ۲۰	خیانت او و بطش
» ۲۰	توده ایها در دادگاه نظامی
» ۱۰	الهیای مبارزه
» ۲۰	اسناد کنفرانس مسکو
»	گواهی دوستان
» ۵۰	زندگی و آموزش لنین
» ۳۰۰	منتخبات لنین - جلد اول قسمت دوم
»	ما و کنفدراسیون
» ۵	روزنامه آذربایجان
» ۴۰	مجله آذربایجان
» ۲۰	آخرین دفاع روزبه بر زبان آذربایجانی
» ۲۰	متن دفاع ازانی بر زبان آذربایجانی
»	کتاب شهیدان بر زبان آذربایجانی
» ۴۰	در دو جلد - هر جلد

بیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان بزودی منتشر میشود

دنباله از صفحه ۳

نمونه‌های از غارت آشکار کنسرسیوم نفت

ترین بخش هزینه تولید است. خلاصه آنکه ثروت ملی ما و نتیجه کار زحمتکشان میهن ما فقط از راه تعیین قیمت نفت به ظالمانه ترین شکلی غارت میشود؛ و این غارت بی نظیر است که ماهیت امپریالیستی انحصارهای نفتی را فاش میسازد و مردم میهن ما را به تشدید مبارزه برای از بین بردن این غارت و استقرار حاکمیت ملی ما بر نفت و استفاده از این بزرگترین ثروت ملی ما بسود پیشرفت اقتصادی و رفاه مادی و احراز استقلال کامل سیاسی و اقتصادی امیدارد.

دولت ایران چه میکند؟

در برابر این غارت آشکار نخست وزیر هم در مجلس از نا عادلانه بودن قیمت‌های نفت سخن میگوید و وعده میدهد که برای «تجدید نظر اساسی و منطقی» در این باره بکوشد. ولی نخست وزیر این شکایت و وعده را درست در زمانی ابراز میدارد که لایحه الحاقی جدید را بمجلس تقدیم میکند. در این لایحه با اینکه برای نخستین بار نسبت بگذشته گامی بجلو برداشته شده یعنی از افزایش قیمت نفت سهمی به ایران میرسد و بر مالیات بر کنسرسیوم ۵ درصد افزوده شده ولی در برابر این واقعیت که حتی بقول اطلاعات «در آمد نفتی ایران یک دوازدهم قیمت واقعی آن است» سهمی هم عربین نیست و بویژه گفته نمیشود که برای از بین بردن این بیعدالتی بی نظیر چه نقشه‌ای در پیش است. برعکس محافل دولتی باز هم در باره «پیروزی درخشان وتاریخی» داد سخن میدهند. این تناقض در حرف را چگونه میتوان توجیه کرد؟ آیا باز هم سالها مذاکره خواهد شد تا سهمی - سهم ناچیزی - از حق مردم ایران گرفته شود، در حالی که غارت اصلی ادامه می یابد؟ مگر درست در همین زمان نبود که لیبی موفق شد قیمت نفت را (برای نفت سنگین و نفت سبک) ۳۰ سنت (در مقابل ۹ سنت در ایران) افزایش دهد؟ در آمد ایران طبق حساب نخست وزیر برای ۱۶۰ میلیون تن نفت ۱۲۵ میلیون دلار افزایش مییابد، در حالیکه در آمد لیبی برای ۱۵۰ میلیون تن نفت ۳۵۰ میلیون دلار. آیا این مقایسه نشان نمیدهد که دولت ایران با اینهمه سر و صدا در باره اقدامات «دورانساز» خود در نفت حتی از لیبی هم در آمدش فقط در زمینه افزایش قیمت نفت - سه برابر کمتر است؟

برای مبارزه با کنسرسیوم امپریالیستی نفت، برای احقاق حقوق ملت ایران، برای احیاء قانون ملی کردن صنایع نفت که خواست مردم ایران است باید مردم تکیه کرد و استواری و قاطعیت و اصولیت نشان داد.

هنگامیکه مردم زیر چاپ بود در زمینه مناد سیات دوات ایران و کشور های عضو «اوپک» با شرکت‌های نفتی وقایع جدیدی رخ داده که ما بعداً در این باره اظهار نظر خواهیم کرد.

دنباله از صفحه ۳

داد رسی است یا بیداد گری؟

مشروطه، استقلال، امنیت داخلی و خارجی کشور تعبیر میکنند و با اتکاء به « قانون » تشکیل سازمان امنیت که در سال ۱۳۳۶ بر خلاف قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر و در شرایط حکمرمت ترور و اختناق از طرف مجالس فرمایشی « بتصویب » رسیده سرنوشت مردم آزادیخواه و میهن پرست را بدست ساواک و داد گاه‌های دائمی نظامی میسازند. ماده یک « قانون » تشکیل سازمان امنیت میگوید: « برای حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هر گونه توطئه که مضر به مصالح عمومی است سازمانی بنام اطلاعات و امنیت کشور وابسته بنخست وزیر تشکیل میشود... عبارات « حفظ امنیت » و « توطئه مضر بمصالح عمومی » ظرف ۲۰ سال اخیر شامل هر گونه فکر و اقدام و عملی شده که بنحوی از انحاء با حکومت خودسری مطلقه وفق نموده است. حقیقت این است که اگر بنا باشد مقدمین علیه امنیت و قانون اساسی و حکومت مشروطه ایران تحت تعقیب حتی طبق همین قوانین ظالمانه قرار گیرند آنوقت باید مقامات مسئول رژیم فعلی از بالا تا پایین در داد گاه‌های نظامی بشدیدترین وجه مجازات گردند. مگر عبارت « سلطنت مشروطه » مرکب از دو چیز نیست؟ آیا تبدیل عملی مشروطه باستبداد یعنی تبدیل رژیم مشروطی به رژیم مطلقه است؟

آیا هنگامیکه زمامداران دولت با صراحت تمام بجای اراده ملت، اراده مقام سلطنت را میگذارند اقدام علیه حکومت مشروطه نکرده اند؟ آیا موقعیکه حکومت باصراحت وعده میدهند که در آینده باید راه دخالت مردم را در امور مملکت باز کرد، اقرار باین امر نیست که اکنون مردم از دخالت در سرنوشت خویش محرومند؟ آیا این اعمال و این اقرار ها کافی نیست که مرتکبین از صدر تا ذیل با همین قوانین موجود محکوم شوند؟

جالب توجه است که در گبر و دار این همه بیداد گری بمناسبت بیست و دومین سال روز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در کشور ما جشن برپا میکنند و از شاه تا وزیر در اطراف اعلامیه داد سخن میدهند و از آن ستایش و تقدیر میکنند. شاه ضمن تحسین از اعلامیه میگوید: «... تا زمانی که اقتصاد جوامع بشری بر پایه ای مترقی استوار نباشد و در آمدهای ملی بنحو عادلانه ای توزیع نشود و تا وقتی که فاصله روز افزون جوامع ثروتمند و فقیر تعدیل نگردد تحقق بسیاری از اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر امکان پذیر نیست » ما در اینجا وارد این بحث نمی شویم که توزیع ثروت در ایران در چه جهت حرکت میکند بلکه این سؤال را مطرح میکنیم که چرا آنقسمت‌هایی از این اعلامیه که اصلاً مربوط بمسائل اقتصادی نیست بلکه صرفاً مربوط به آزادیهای فردی و اجتماعی است در ایران اجرا نمیشود؟ جواب این سؤال را باید در سخنان وزیر داد گسترش شنید که میگوید: « افراد بشر همیشه طالب صلح

دنباله از صفحه ۱

در سالی که گذشت

مصرح در سند اصلی کنفرانس جهانی سال ۱۹۴۹ احزاب کمونیست و کارگری را به ثبوت میرساند.

سوسیالیسم مرحله تعرض خویش را با موفقیت میگذراند و چنانکه در سند اصلی کنفرانس جهانی گفته شده است « امپریا - لیسم قادر نیست ابتکار تاریخی از دست رفته را باز یابد و تکامل جهانی کنونی را به سیر قهقرائی وا دارد. »

اگرچه در مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری تناسب نیروها همواره با سرعتی که دلخواه ماست تغییر نمیکند، ولی این تغییر در هر حال منظمأ بسود سوسیالیسم انجام میگردد.

در اروپا که نیروهای عظیم نظامی جهان امپریالیستی و جهان سوسیالیستی در برابر یکدیگر قرار دارند، مسأله مرکزی برای نیروهای ترقیخواه اینست که صلح و امنیت قاره اروپا را بوسیله پیمان مشترک بین کلیه کشورهای اروپائی تضمین نمایند و از این راه بزرگترین خطری را که صلح جهان را تهدید میکند، مرتفع سازند.

هنگامیکه در سال ۱۹۶۶ کشورهای سوسیالیستی مجتمع در کنفرانس بخارست مسئله امنیت جمعی اروپائی را مطرح ساختند که همواره در این اجتماعات با یکدیگر در پی تحقق صلح جهانی و همکاری بین المللی بوده و حتی برخی از آنان به مخالفت با آن پرداختند ولی از آن زمان بعد حوادث مهم چندی موجب تغییر در جهت گیری بسیاری از این دولتها گردیده و مسئله امنیت جمعی اروپائی روز بروز زمینه مساعد تری یافته است. بهبودی نیست که در جلسه اخیر شورای پیمان آتلانتیک در رم برای نخستین بار مسئله

امنیت و شیفته آزادی و عدالت بوده اند لی متأسفانه از دیرباز مورد تجاوز زورمندان بار گرفته... و از وجود آنان بگونه های مختلف بهره برداری کرده اند... البته این داد گستری ایران این مطالب را به تکلی کلی طرح نموده و از تطبیق آن با منافع ایران خودداری کرده است. اما پس واضح است که زورمندان در ایران کسانی هستند، که بسر نیزه و داد گاه‌های نمی و سازمان امنیت بعنوان وسیله اعمال فت علیه توده مردم ایران، متکی میباشند. همین زورمندان یا زورمندان هستند که اصول قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را در کشور ایران یا گذاشته و در عین حال بدون اندکی احتی و جدان دم از حقوق بشر میزنند و آن میستایند. اما برخلاف گفته وزیر داد گتری محرومان و ستمکشان هم علیه زور - ان در طول تاریخ مبارزه کرده و این ره همچنان ادامه دارد. مردم ایران نیز خود را در این مبارزه حق طلبانه علیه بداد و ستمگری باشکال گوناگون ادا زده اند و تا پیروزی از پای نخواهند

ا. گویا

مناسبات با کشورهای سوسیالیستی در ارتباط با امنیت قاره اروپا مطرح گردیده و حتی تصمیماتی هم ولو محتاطانه، در مورد مطالعه پیشنهاد های کشورهای سوسیالیستی اتخاذ شده است.

در پرتو مساعی کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول در نتیجه اجراء پیگیر و بی خدشه سیاست لنینی دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دوران اخیر در وضع اروپا بهبود محسوسی روی داده است. در این زمینه قرارداد میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان که در ۲ اوت ۱۹۷۰ منعقد گردید دارای اهمیت فوق العاده است. این قرارداد که یکی از ره آوردهای تغییر تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم است، خلل ناپذیری مرزهای موجود اروپا و از آنجمله خط مرزی ادر - نایس را تثبیت میکند و عبارت دیگر از طرفی سرحدات کنونی جمهوری توده ای لهستان که پس از جنگ جهانی دوم همواره مورد ادعای دولت آلمان غربی بود برسمیت شناخته شده، و از طرفی دیگر در نتیجه پذیرش اصل خلل ناپذیری مرز های موجود اروپا، تلویحاً سرحدات کنونی جمهوری دموکراتیک آلمان و حاکمیت آن تصدیق شده است.

در جریان سالهای اخیر نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیستی جهان بویژه در جنوب شرقی آسیا و خاور میانه در معرض تجاوز مستقیم و غیر مستقیم این سیاست تهاجمی امپریالیسم امریکا قرار گرفته اند. تجاوز وحشیانه امپریالیسم امریکا به ویتنام و دیگر کشورهای هندوچین طولانی ترین و خونین ترین تجاوزی است که پس از دومین جنگ جهانی صورت گرفته است. اکنون مداخله نظامی امریکا در هندوچین به بن بست رسیده و شکست کامل امپریالیسم امریکارا نزدیک ساخته است. ویتنام مبارز به نیروی قهرمانانه توده های مردم خود و کمکهای عظیم و یساریخ اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، و با پشتیبانی مادی ومعنوی نیروهای مترقی و دموکراتیک سراسر جهان ضربات مرگباری به نیروهای امپریالیسم امریکا و دست نشاندهگان آن وارد میسازد. پیکار عادلانه و قهرمانانه خلق ویتنام و سایر خلقهای هندوچین بیشک به پیروزی خواهد رسید و امپریالیستهای امریکائی برای بیرون رفتن از بن بست که در هندوچین دچار شده اند راه دیگری ندارند، جز اینکه پیشنهاد های دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی و جمهوری دموکراتیک ویتنام را بپذیرند یعنی باید بمداخله نظامی در ویتنام و سراسر خاک هندوچین پایان دهند.

در خاور میانه نیز نه پیروزی موقت میلیتاریستهای اسرائیلی و نه اقدامات ارتجاع صهیونی و حامیان امریکائی و انگلیسی آنها به این نتیجه رسیده است که رژیم های ترقیخواه و ضد امپریالیستی کشورهای عربی را از میان بر دارد. سیاست کشورهای سوسیالیستی و کمکهای بی شائبه آنها بخلقهای عرب در این مورد نقش درجه اول

دنباله در صفحه ۷

در سالی که گذشت

داشته است. نیروهای تجاوز کار اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن بتدریج با مقاومت جدی تر و قاطعتر خلقهای عرب روبرو میشوند و متجاوزان بیش از پیش در صحنه جهانی منفرد میگردند.

تدارکات مداخله نظامی امپریالیسم امریکا به بهانه زد و خورد های خونینی که بین قوای مسلح ملک حسن و نیرو های جبهه آزادیبخش فلسطین در گرفت نیز در نتیجه اخطار قاطع دولت اتحاد شوروی با شکست مواجه گردید و اقداماتی که امپریالیسم امریکا در نظر داشت بمرد ناوگان ششم و نیروهای مسلح خود در خاور میانه انجام دهد با ناکامی روبرو گردید.

جنبش آزادیبخش خلقها در سراسر جهان غم برخی ناکامیهای موقت، در مجموع پیروزیهای واقعی و مهم نائل آمده است. از بی سودان در لیبی نیز رژیم ارتجاعی سقوط کرد و قدرت دولتی بدست نیرو های ضد امپریالیستی افتاد. ایجاد فدراسیون کشور های چهار گانه عربی (مصر، سودان، لیبی و سوریه) موجبات تغییر تناسب نیروها را بسود کشورهای عربی فراهم آورده است. آنچه بیشتر ماه خوشوقتی و خوش بینی است اینست که رفته رفته در برخی کشورهای عربی پدیده های مثبتی در جهت دموکراتیسم سیاسی بروز میکند. حزب کمونیست لبنان فعالیت علنی یافته و در سوریه دو نفر اعضای حزب کمونیست در دولت وارد شده اند.

در هندوستان و سیلان دیگر گونهای مهمی در جهت ترقی پدید آمده است. طی سال گذشته بر تسلط امپریالیسم و ارتجاع در امریکای لاتین نیز ضربات اساسی وارد آمد. پیروزیهای مهمی نصیب برخی از ملت های این قاره شده است. در زنجیر سیستم امپریالیستی در این قاره حلقه های ضعیف تازه ای بوسیله مبارزات مردم شیلی، پرو و بولیوی پدید آمده است. در شیلی پس از مبارزات طولانی سر انجام پیگیر ترین نیرو های ضد امپریالیستی و دموکراتیک روی کار آمده اند. سالوادور آلنده نامزد جبهه واحد نیروهای چپ در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد و روز ۳۰ نوامبر ۱۹۷۰ دولت تحت ریاست او که سه نفر وزیر کمونیست نیز در آن شرکت دارند کار خود را آغاز نمود.

روی کار آمدن دولت آلنده بویژه از آنجهت دارای اهمیت است که یکبار دیگر بطور مشخص این واقعیت اثبات شد که در دوران معاصر زمینه مساعد و امکانات واقعی برای وقوع انقلابهای مسالمت آمیز ضد امپریالیستی و دموکراتیک بیش از پیش فراهم میشود.

جنبشهای مهم اجتماعی و سیاسی که در درون کشورهای امپریالیستی به رهبری احزاب طبقه کارگر و مشارکت نیروهای دموکراتیک این کشورها جریان دارد،

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

خود تجلیل لازم را با اطلاع مردم ایران خواهد رسانید.

اگر چه کمیته مرکزی حزب توده ایران با پیش بینی قبلی مکرراً بوسیله رادیو و مطبوعات رسمی خود بویژه طی سال جاری اعضا حزب توده ایران را از افتادن در دام توطئه های سازمان امنیت و عمل پرووکاتور آن بر حذر داشته است، معذک نظر بوظائف دموکراتیک خود نمیتواند نسبت بسرنوشت افراد بیگناهی که به دام توطئه های پلیس افتاده اعم از اینکه عضو حزب توده ایران باشند یا نباشند بی اعتنا بماند.

حزب توده ایران یکبار دیگر اقدامات غیر قانونی و دام گسترانه ای سازمان امنیت و رژیم را که چنین سازمانی را در دامن خود پرورده و دست او را در تعدی و تجاوز بحق اساسی و آزادیهای دموکراتیک مردم ایران باز گذارده است در برابر مردم ایران و افکار عمومی جهان فاش میسازد و از همدی نیرو های میهن پرست و آزادخواه ایران و جهان میخواهد که برای نجات جان افراد بیگناهی که اکنون در چنگال درخیمان سازمان امنیت افتاده اند از هیچ کوششی دریغ نورزند.

وظیفه ی مردم ترقیخواه، استقلال طلب اقدامات جمعی خود به اقدامات خودسازمان سازمان امنیت اعتراض کنند و با دفاع از بازداشت شدگان بیگناه صدای اعتراض مردم ایران را علیه بی قانونی ها، خود سربها، ماجرا سازها و جنایات این نگاه جاسوسی ارتجاع و امپریالیسم هر چه رساتر بلند کنند. همه ی مردم ایران باید بدانند که بدون افشای همه جانبه ی سازمان امنیت و شیوه های بیسی آن و بدون مبارزه ی جمعی، قاطع و پیگیر علیه این سازمان اختناق و خود سری و لغو محاکم در بسته ی نظامی استقرار آزادیهای دموکراتیک و اصول مصرح در قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر امکان پذیر نیست.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بویژه از همه ایرانیان شیفته آزادی انتظار دارد در این روز های دشواری که برای خانواده های زندانیان سیاسی اخیر پیش آمده است آنها را فراموش نکنند و از هر گونه یاری و ابراز همبستگی برای کاستن زنجیرهای آنان دریغ ورزند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بهمه اوستان و هواداران حزب هشدار میدهد که در مقابل توطئه سازها و دام گسترهای سازمان امنیت مواظب و بیدار باشند و در ارزشه برای هدفهای مقدس استقلال و دموکراسی به ماجراجویی و ماجراجویان و انواع پرووکاتورها و عمال دام گستر سازمان امنیت میدان ندهند و از نیرنگ آنها بر حذر شوند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه ایرانیان سیاسی درود میفرستد و اطمینان

با گستردن بر آب و تاب یک سلسله از ماجرا تراشهای مزورانه ی خود، قدرت خود را بچشم کشیده چنین وانمود کند که گویا هیچ عمل و اقدامی از حیثی دید و نظارت وی خارج نیست و بدینوسیله توده های زحمتکش کشور ما را از هر تکان و جنبشی در راه هدفهای دموکراتیک خود باز دارد. حزب توده ایران در باره این توطئه سازمان امنیت و عمال آن بموقع بنوبه خود ضربات محسوسی بقدرت امپریالیسم چه از لحاظ سیاسی و چه از جهت ایدئولوژیک وارد میکند. جای تردید نیست که نمایشهای عظیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که طی سال اخیر در امریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و دیگر کشورهای سرمایه داری بوقوع پیوسته است تأثیر بسزائی در تخفیف وخامت اوضاع بین المللی، در عقیم ساختن نقشه های تجاوز کارانه امپریالیسم و در پیشرفت امر صلح و دموکراسی داشته است.

در اجراء سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز آنچه بیش از همه لزوم توجه جدی را ایجاب میکند، تحولات مهمی است که بویژه طی چند سال اخیر در مناسبات بین اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از یکسو و کشورهای در حال رشد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین از سوی دیگر بوجود آمده است. در واقع بسط مناسبات اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با کشورهای رشد یافته، نو استقلال و ملی تنها در مقطع سیاست همزیستی مسالمت آمیز مطرح نمیشود، بلکه ناشی از ماهیت سیاست انترناسیونالیستی کشورهای سوسیالیستی و ارتباط عمیق بین نهضت کارگری بین المللی و جنبش آزادیبخش و استقلال جویانه ملی است و به همین سبب با مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی و دولتهای سرمایه داری پیشرفته از لحاظ کیفی متفاوت است. در اینجا هدف اساسی عبارت از کمک واقعی و مؤثر بمردم این کشورها بمنظور بالا بردن نیروی اقتصادی و فنی آنها، بمنظور تقویت هر چه بیشتر قدرت مقابله آنها در برابر تسلط امپریالیستی، بمنظور تأمین و تحکیم استقلال اقتصادی و ملی آنها، بمنظور پشتیبانی واقعی و جدی از جنبش آزادیخواهانه و استقلال جویانه این کشورهاست.

چنین است خطوط اصلی واقعیت اوضاع جهان، چنانکه دیده میشود مواضع امپریالیسم و ارتجاع و جنگ در مقیاس جهانی بیش از پیش مترلزل میشوند ولی هنوز نیرو های معتبری در اختیار امپریالیسم جهانی است و به همین سبب تمام آنها، یکسره در برابر وی قدر برافراشته اند، باید نیرو های خود را مجتمع ساخته و با اتحاد عمل کامل و همساز کردن اقدامات خود مشترکاً بمقابله برخیزند.

استخراج از گزارش سیاسی به پانوم چهاردهم کمیته مرکزی حزب توده ایران

شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایتالیا

کمیونست های ایتالیا در دوران جنگ جهانی دوم با ایجاد جبهه مقاومت ضدفاشیسم، با شرکت فعال در نبرد های یارتزانی و بویژه با ایجاد گروه مشهور گاریبالدی سهم مهمی در سرنگونی فاشیسم در ایتالیا ادا کردند. پیوند محکم کمونیست های ایتالیا با توده های وسیع مردم، مبارزات طبقاتی پیگیر آنان در راه تحقق منافع حیاتی زحمتکشان و علیه قدرت تامه انحصارات، در راه دفاع از صلح جهانی، خروج ایتالیا از بلوک تجاوز کار ناتو، تأمین وحدت طبقه کارگر و اتحاد تمام نیرو های چپ و دموکراتیک کشور، حزب کمونیست ایتالیا را به چنان نیروئی بدل کرده است که اکنون هیچک از مسائل مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بدون این حزب قابل حل نیست.

حزب کمونیست ایتالیا یکی از بزرگترین گردان های جنبش جهانی کمونیستی است. نقش مهمی که حزب کمونیست ایتالیا برای تقویت وحدت صفوف جنبش جهانی کمونیستی بر بنیاد اصول مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پروولتری و وحدت عمل احزاب کمونیست و کارگری ایفا میکند، پشتیبانی مؤثر آن از جنبش های آزادیبخش ملی و بویژه از یکبار قهرمانانه خلق های ویتنام و کامبوج و لائوس علیه امپریالیسم امریکا و از نبرد عادلانه خلق های عرب علیه تجاوز اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن، احترام عمیق تمام نیرو های مترقی و دموکراتیک جهان را نسبت به کمونیست های ایتالیا بیش از پیش افزایش میدهد.

ایدئولوژی مشترک و مبارزه در راه تحقق آرمانهای مشترک دو حزب ما را از دیر باز با رشته های محکم پیگیر پیوند میدهد.

حزب توده ایران که در شرایط دشوار مخفی علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه استقرار آزادیهای دموکراتیک مصرحه در قانون اساسی ایران، در راه ترقی و استقلال واقعی میهن، مبارزه میکند برای همبستگی و پشتیبانی برادرانه حزب بزرگ کمونیست ایتالیا ارج بسیار قائل است.

رفقای عزیز در این سالروز برجسته کامیابی های هر چه بیشتر شما را در مبارزه برای تأمین منافع طبقه کارگرو تمام زحمتکشان ایتالیا، در راه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم آرزو مندیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران دبیر اول ایرج اسکندری

میدهند که حزب حتی الخطه ای وظیفه خود را نسبت با آنها فراموش نمیکند و مطمئن است که همه آن مجاهدانی که در راه خلق استوار میروند از سیاس بسی پایان خلق و تاریخ بر خوردار خواهند بود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایتالیا

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا !
رفقای عزیز .

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت روز تاریخی پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایتالیا از جانب خود و تمام اعضای حزب ما شاد باشهای گرم و برادرانه خود را بشما توسط شما تمام کمونیست های ایتالیا و کلیه زحمتکشان ایتالیا تقدیم میدارد .
تأسیس حزب کمونیست ایتالیا در سیر تکامل جنبش کارگری ایتالیا نقطه عطف ایجاد کرد . حزب کمونیست ایتالیا که ادامه دهنده بهترین سنن انقلابی مردم ایتالیاست در طول حیات پر افتخار پنجاه ساله خود قهرمانانه از منافع حیاتی طبقه کارگر و قشر

های وسیع مردم زحمتکش ، از صلح و دموکراسی و سوسیالیسم دفاع کرده و به حزب طراز نوین ، به پیشاهنگ آرموده طبقه کارگر ایتالیا بدل گردیده است .
کمونیست های ایتالیا از نخستین روز های پیدایش فاشیسم در ایتالیا با فاطمت تمام علیه فاشیسم به پیکار برخاستند و در جریان این پیکار با تحمل انواع دشواریها و قربانی های ناشی از فعالیت مخفی ، زندان و تبعید تجارب انقلابی فراوان اندوختند .
از صفوف کمونیست های ایتالیا رهبران برجسته ای چون گرامشی ، تولیاتی ، لونگو و بسیاری از رهبران نامی دیگر پدید آمده اند .
دنباله در صفحه ۷

اخراج

از آنجا که محمود پناهیان به ابتکار خود در یک فعالیت سیاسی مخالف مشی حزب شرکت کرده است ، لذا بدینوسیله اعلام میگردد که محمود پناهیان طبق تصمیم متخذه از طرف پلنوم ۱۴ کمیته مرکزی حزب توده ایران از حزب اخراج شده است .

یک کلمه بزور متوسل میشوند و بیخیال خود مسئله را « حل » میکنند . ولی آیا تجربه تاریخ باندازه کافی نشان نداده است که نمی توان مسائل اجتماعی را نه با زور و نه با هیچ قانون جزائی حل کرد ؟ آیا این بر خورد نشانه عجز محافل جا کمه ایران از درک و حل مسائل اجتماعی از یک طرف و دلیل ماهیت ضد دموکراتیک آنان از طرف دیگر نیست ؟ البته ترور ، فشار و اختناق میتواند به جنبش های اجتماعی لطمه بزند و حتی آنها را تا مدتی به عقب براند ولی چون مسائل و تضاد ها بجای خود باقیست ، و نه فقط باقیست بلکه بعلت فقدان حل واقعی آنها عمیق تر و بغرنج تر هم میشود ، در نخستین امکان و فرصت با قدرت وحدت بیشتری بروز میکند و هر گونه مانعی را از سر راه خود بر میدارد تا راه حل واقعی خود را بیابد .

همه کس میداند که حزب ما با مشی ای که از طرف برخی عناصر چپ رو و چپ نما به کنفدراسیون تحمیل شده مخالف است و با آن مبارزه میکند . بنا بر این اعتراض ما بتصمیم غیر قانونی و ضد دموکراتیک دادستان نظامی ارتش در باره کنفدراسیون مبتنی بر اصلیت که ما با پیگیری از آن پیروی میکنیم ، ما با اعمال غیر قانونی و غیر دموکراتیک دولت ایران در باره همه افراد و سازمانها - صرف نظر از عقاید و مشی سیاسی آنها و حتی با وجود مخالفت با عقاید و مشی سیاسی آنها - فالقیم و بدان معترضیم . این روش حزب ناشی از مشی اصولی وی دایره دفاع از نوع و آزادیهای دموکراتیک تمام مردم ایران و همه سازمانهای صنفی و سیاسی و فقط از تفاوت و اختلاف در عقاید و مشی سی است . پیروی از این اصل در عین ل مشکی بر حقوق و آزادیهای است .
در قانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق - که از طرف مجلس ایران تصویب شده - برای مردم میهن ما تضمین گردیده است . علاوه بر این کنفدراسیون بعنوان سازمان صنفی و توده ای متعلق بتوده جو است نه به آن عناصر منحرفی که بی آنرا غصب کرده اند . ما از حقوق ادبهای دموکراتیک این توده دانشجویان که دفاع میکنیم و به نقض این حقوق و بهیاست که معترضیم .

وظیفه چیست ؟

نیروهای دمکرات و مترقی و قبل از دانشجویان دمکرات و مترقی بر اثر تصمیم

تصمیم دادستانی ارتش در باره غیرقانونی کردن کنفدراسیون . . .

مجازات میکنند .
(۴) قانون خرداد ۱۳۱۰ تکلیف خود « جمعیت اشتراکی » را تعیین نکرده یعنی معلوم نیست که در باره خود جمعیت بعنوان یک شخصیت حقوقی چه باید کرد و مرجع رسیدگی به این امر کیست ؟

در باره احزاب و سازمانهای سیاسی و صنفی مترقی و دموکراتیک اعمال شده اینک با تصمیم دادستان ارتش بار دیگر شامل سازمان های سندیکائی مانند کنفدراسیون گردیده است . بدین ترتیب بار دیگر مسلم میشود که اتهام « کمونیستی » و استناد به قانون سیاه خرداد ۱۳۱۰ فقط بهانه و دستاویزی برای سرکوب هر گونه حقوق و آزادیهای دموکراتیک است .

(۶) طبق قانون اساسی ایران رسیدگی به جرائم سیاسی باید در محاکم دادگستری و با حضور هیئت منصفه باشد . اتهامی که دادستان نظامی ارتش به کنفدراسیون وارد کرده و تصمیمی که بر این اساس گرفته و عواقب این تصمیم برای اعضای کنفدراسیون و خود کنفدراسیون بدون رعایت این بدیهی ترین اصول قانون اساسی ایران انجام گرفته است .

با زور نمیتوان مسائل اجتماعی را حل کرد

تصمیم دادستانی ارتش بار دیگر عجز محافل جا کمه ایران را در حل مسائل اجتماعی نشان میدهد . محافل جا کمه ایران بجای بررسی علمی علل نا رضائی دانشجویان بجای بررسی صادقانه خواستهای صنفی و سیاسی آنان ، بجای کوشش جدی و صادقانه برای بر آوردن این خواستها و بر طرف کردن علل نا رضائی آنان ، بجای استفاده از نیروی مادی و معنوی آنان در راه آزادی و استقلال و ترقی میهن ما ، یا به وعده و وعید و عوامفریبی می پردازند و یا در آخرین لحظه به اقدامات غیر قانونی ضد دموکراتیک و در

تصمیم کارزار تبلیغاتی وسیعی بر ضد کنفدراسیون از طرف رادبو و تلویزیون و روزنامه های دولتی و اعمال فشار شدیدی از طرف سازمان امنیت علیه دانشجویان عضو کنفدراسیون و خانواده های آنان آغاز شده است .
تصمیم غیر قانونی و ضد دموکراتیک

تصمیم دادستانی ارتش در باره غیرقانونی کردن کنفدراسیون بدلیل زیرین غیر قانونی و ضد دموکراتیک است

(۱) دادستانی ارتش طبق هیچ اختیار قانونی و قضائی حق ندارد سازمانی را منحل و غیر قانونی اعلام دارد . حتی خود دولت هم طبق اصل ۷۲ متمم قانون اساسی فاقد چنین حقی است . این فقط حق محاکم صلاحیتدار دادگستری است که آنها با طی مراحل قانونی یعنی با رسیدگی بدعوی دولت علیه سازمان مشخص باید اعمال گردد .

(۲) قانون خرداد ۱۳۱۰ خود در شرایط دیکتاتوری و توسط یک مجلس دست نشانده تصویب شده و بهمین جهت غیر قانونی است . این قانون سیاه که در زمان خود برای جلوگیری از رشد جنبش کارگری در داخل و جنبش دانشجویی در خارج از کشور وضع شده عمیقاً ارتجاعی است و مردم ایران که نه در تصویب آن دخالتی داشته اند و نه آبراموافق آرمانهای ملی و دموکراتیک خود دانسته اند هرگز آنرا برسمت شناخته اند و همواره برای لغو آن مبارزه کرده اند .

(۳) قانون خرداد ۱۳۱۰ حتی بنا به اعتراف برخی از مدافعان آن (از جمله آقای دکتر متین دفتری) مبهم است . یعنی معلوم نیست « رویه و مرام اشتراکی » که از نظر قانون مزبور « جرم » شناخته شده چیست ؟ عملاً مقامات جا کمه ایران هر گونه انتقاد و مخالفتی را با سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک خود با استناد به این قانون « جرم » میشناسند و هر وقت زورشان برسد افراد و جمعیتها را به این عنوان تحت تعقیب قرار میدهند و

دنباله از صفحه ۱

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران

کرمانشاه و دهقان در خوزستان را مطرح کرده است . کمیته مرکزی بر اساس اعتراضات فات نماینده رسمی ساواک در جریان کنفرانس مطبوعاتی ۲۴ دسامبر ۱۹۷۰ از توقیف حد اقل بیست تن از افراد متهم به ارتباط باشکته سازمان احزاب ما و نیز از بازداشت تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران پس از اعتصاب دسامبر ۱۹۷۰ سخن گفته است . کمیته مرکزی در این نامه اعتراضات مجعول ساواک را در باره ارتباط منتسب بحزب ما با بختیار بشدت رد کرده و نیز درباره فعالیت پروکاتیف شخصی ماجراجو بنام اسلامی که ساواک وی را « مرد هزار چهره » نامیده سخن گفته است .

کمیته مرکزی حزب توده در نامه سرگشاده خود خواستار اعلام فوری هویت و تعداد دقیق کلیه بازداشتگان سیاسی اخیر و کلیه قربانیان بیگناه شهبده های منور پلیسی شده و خواسته است که سر نوشت رفقای ناپدید شده ما از طرف دولت ایران اعلام گردد .

کمیته مرکزی تصریح کرد هیچک از اعضای حزب نمی توانسته است علی رغم مشی سیاسی حزب در اقدامات حاد و خونین شرکت جسته باشد مگر آنکه خود یک عضو پروکاتور باشد و بهمین جهت از کلیه احزاب و سازمان های دموکراتیک و کلیه عناصر دمکرات سراسر جهان خواستار شده است بانگ خود را به بانگ پرخاش مجدانه حزب ما پیوند دهند و به ثمر بخشی مبارزه حزب ما در راه رهایی قربانیان این تضییقات ضد دموکراتیک در کشور ما یاری رسانند .

دادستانی ارتش در باره کنفدراسیون در وضع دشوار و بغرنجی قرار گرفته اند . وظیفه آن است که از یکطرف به تصمیمات و اقدامات غیر قانونی و ضد دموکراتیک دولت در باره جنبش دانشجویی و سازمانهای دانشجویی اعتراض شود و از همه امکانات برای لغو این تصمیمات استفاده گردد و از طرف دیگر متناسب با شرایط نوین اشکال مناسبی برای ادامه مبارزه در راه دفاع از حقوق صنفی و سیاسی دانشجویان جستجو شود و تحقق پذیرد . برای انجام این وظائف دشوار و بغرنج قبل از هر چیز اتحاد نیروها - صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی - بر خورد واقع بینانه بشرایط مبارزه ، غلبه بر نظریات و روشهای انحرافی ، که زبان آن دیگر بر همه عناصر باحسن نیت آشکار شده است و خونسردی و حوصله و پیگیری برای اجراء سیاست صحیح در جنبش دانشجویی لازم است . ما تردید نداریم که جنبش دانشجویان ایرانی دارای آنچنان نیرویی هست که بتواند از عهده این وظائف بر آید . حزب ما بر پایه اصول و سنت از هر گونه کوششی در این جهت پشتیبانی خواهد کرد .
م. انوشه